



نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

اکتبر ۲۸۱

۱۰ خرداد ۱۴۰۰ - ۳۱ مه ۲۰۲۱

اطلاعیه حزب حکمتیست:

رای مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است!

مضحکه «انتخابات» را به شکست دیگری برای رژیم اسلامی تبدیل کنیم

جامعه ایران روندهائی برگشت ناپذیر را از سر گذرانده و سنگرهای را فتح کرده است. خیزشهای انقلابی برای سرنگونی حکومت مجالی برای عنتربازی مشتئی جنایتکار حرفه ای، تروریست و قاچاقچی بین المللی مواد مخدر باقی نمی گذارد. هیچ ترفند و تحریک ذائقه سیاسی جامعه نمی تواند بن بست کنونی را برای حکومت بشکند. برعکس، هر عقب نشینی صوری و تاکتیکی، هر اخذ سر و دم بریده شعارهای به عاریت گرفته از مبارزات کارگران و مردم، تنها در تنور آتش فروزان تعرض جامعه و کارگران می دمد. صورت مسئله رژیم اسلامی اینست که از مهندسی انتخابات حکومتی یکدست تر برای مقابله با اعتراض سرنگونی طلبانه بیرون بیاورد. صورت مسئله کارگران اینست که حکومت شکست خورده را گام جدی تری به عقب برانند و برای زدن ضربه نهائی آماده شوند. صورت مسئله ما و طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی اینست که آگاهانه شکست حکومت در این نمایش را همه جانبه تر و کمر شکن کنیم.

۱۹۵۱-۲۰۰۲

کرآمدیشت منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری



۱۴ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۴ خرداد ۱۴۰۰

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. جنبشی است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. جنبشی است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است.

The basis of Socialism is the human being.

Worker- Communist Party of Iran  
Hekmatist  
HEKMATIST.ORG

منصور حکمت - میزگرد- عروج و افول اسلام سیاسی

گفتگو با «پرسش»

**پرسش:** تعبیر شما از مفاهیمی چون بنیاد گرایی اسلامی و اسلام سیاسی چیست؟ تفاوت این دو عبارت چیست؟

**منصور حکمت:** من عبارت بنیادگرایی اسلامی را بکار نمیبرم چون بنظر من تعبیر دست راستی هدفداری است که عامدانه تصویر گمراه کننده ای از اسلام و جنبشهای اسلامی معاصر بدست میدهد. آنچه واقعی است عروج اسلامی سیاسی است. اسلام سیاسی بنظر من یک جنبش ارتجاعی معاصر است و جز در فرم خویشاوندی ای با حرکتهای اسلامی اواخر قرن نوزده و

صفحه ۳

انتخابات و آینده تحولات در ایران

صفحه ۹

سعید یگانه

جمهوری اسلامی تنها سزاوار سرنگونی است!

صفحه ۱۱

ملکه عزتی

نکاتی در مورد سلفی های کردستان ایران

صفحه ۱۳

عبداله دارابی

رهبران واقعی مردم کدامند؟

صفحه ۱۵

ابراهیم باتمانی

مرکز خبری کمیته کردستان: بازداشت محمود صالحی و عثمان اسماعیلی

صفحه ۱۶

فلاکت برانداخته شود. انتخاب کارگران و مردم آزادیخواه ایران روشن و معرفه است؛ نابود باد جمهوری اسلامی! نابود باد حکومت فقر و فلاکت و بیکاری و بیماری! زنده باد آزادی و برابری و رفاه! مردم ایران خواهان محاکمه کلیه سران و عاملین چهار دهه هولاکاست اسلامی در دادگاههای علنی و منتخب مردم هستند. نمایش انتخابات را به شکستی همه جانبه برای رژیم اسلامی بدل کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی!  
آزادی، برابری، حکومت کارگری!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ - ۲۰ مه ۲۰۲۱

کنید. در شهر و روستا به افراد سودجو و فرصت طلبی که برای نشستن دور سفره خون برای عضویت در شورای اسلامی ثبت نام کرده اند هشدار دهید. هر جا که میتوانیم گوشمالی شان دهیم و اعلام کنیم اقدام آنها همکاری با جمهوری اسلامی است و باید پاسخگو باشند. هر کسی که برای حکومت تبلیغ میکند را از میان خود طرد کنید. اجازه ندهیم کارنوال انتخاباتی راه بیاندازند، تریبون بگیرند و چرند بگویند. هر تحرك "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. در فضای انتخابات به اعتراض و اعتصاب کارگری دامن زنیم و بر تهیه لوازم زندگی و معیشت مکفی، برای دسترسی به دارو و درمان و بهداشت، بر حق واکسیناسیون فوری و رایگان همگانی تاکید کنیم.

همه جا اعلام کنید که آزادی هیچوقت از صندوق رای در نیامده است، این دروغ بزرگ را بر سر گویندگانش بکوبید. انتخابات تنها زمانی واقعی و برآستی آزاد است که اختناق و استبداد، حکومت جنایت و

فراخون ما اینست که در مناسبت و فضای نمایش انتخابات حکومت جنایتکاران، فعالانه دخالت کنیم. صریح هر جا و همه جا بگوئیم شرکت در این نمایش با هر توجیهی نادرست، ضد منافع مردم و در خدمت بقای حکومت اسلامی است. تائید گلوله هائی است که بر سر و تن عزیزان ما در آبانماه شلیک شد، تائید شکنجه و اعدام و سرکوب، تائید فقر و فلاکت و استبداد و آپارتاید است. در دیماه گفتیم: "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" در آبانماه آمدیم که ماجرا را تمام کنیم. کسی که انتظار دارد مردم در "انتخابات" شرکت کنند، اگر همدست رژیم خامنه ای ها نباشد، بدون تردید با آنها منفعت مشترکی دارد. کسی که می رود "رای" میدهد، خواسته یا ناخواسته، حکومت قاتلین فرزندان مردم را تائید می کند.

حزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" ریاست جمهوری و میان دوره ای مجلس و شورای های شهر و روستا را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. انتخابات بازی تقسیم قدرت و کسب مشروعیت فرمال حکومتی ها و طبقه سرمایه دار است. ما این بازی را برهم میزنیم و سنگرهای خود را محکم می کنیم. همه جا پوسترها و بیلبوردهای انتخاباتی را پاره کنید و آتش بزنید. هر تجمع و عوامفریبی کاندیداها را به صحنه اعتراض علیه حکومت تبدیل



## منصور حکمت - میزگرد...

اوائل قرن بیستم ندارد. از نظر محتوای اجتماعی و امر سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ای که دنبال میکند، این جنبش جدید کاملاً در جامعه معاصر ریشه دارد. تکرار همان پدیده قدیمی نیست. این حاصل شکست و یا بهتر بگویم عقیم و نیمه کاره ماندن پروژه مدرنیزاسیون غربی در کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه از اواخر دهه شصت و اوائل هفتاد میلادی، و همراه آن افول جنبش سکولار-ناسیونالیستی ای بود که مجری اصلی این مدرنیزاسیون اداری و اقتصادی و فرهنگی بود. بحران حکومتی و ایدئولوژیکی در منطقه بالا گرفت. جنبش اسلامی در این خلاء ایدئولوژیکی سیاسی و سردرگمی بورژوازی بومی این کشورها بعنوان یکی از آلترناتیوهای راست برای تجدید سازمان حاکمیت بورژوازی در مواجهه با چپ و طبقه کارگری که با عروج کاپیتالیسم رشد پیدا کرده بود به میدان آمد. با اینحال بدون تحولات سال ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، این جریانات بنظر من هنوز شانسی نداشتند و حاشیه ای میماندند. در ایران بود که این جنبش خود را در یک حکومت سازمان داد و اسلام سیاسی را در کل منطقه به یک نیروی قابل اعتنا و مطرح تبدیل کرد.

اسلام سیاسی از نظر من عنوان عمومی آن جنبشی است که اسلام را ابزار اصلی یک بازسازی دست راستی طبقه حاکمه و یک نظام حکومتی علیه

چپگرایی در این جوامع میدانند و به این اعتبار در رقابت بر سر سهم خود از قدرت جهانی سرمایه با بخشهای دیگر و بخصوص با قطبهای هژمونیک جهان سرمایه داری کشمکش دارد. این اسلام سیاسی لزوماً محتوای اسکولاستیک و فقهی داده شده و متعینی ندارد. اسلام سیاسی لزوماً بنیادگرا و دکتینر نیست. از انعطاف پذیری سیاسی و پراگماتیسم عقیدتی خمینی تا محافل خشکه مقدس در جناح راست حکومت ایران، از نهضت آزادی و مهدی بازرگان و امل و نبیه بری مکلا و کراواتی تا طالبان، از حماس و جهاد اسلامی تا یا "پروتستانیسیم اسلامی" امثال سروش و اشکوری در ایران، همه بخشهای مختلف این اسلام سیاسی اند.

قدرتهای غربی، و مدیا و دنیای دانشگاهی شان، مقوله بنیادگرایی را پیش کشیده اند تا رگه های تروریستی و ضد غربی این جریان اسلامی را از شاخه های پرو غرب و اهل سازش آن جدا کنند. ضد غربی ها را بنیادگرا مینامند و بنیادگرایی را میکوبند تا اسلام سیاسی بطورکلی را که از نظر آنها فعلاً یک رکن غیر قابل جایگزینی حاکمیت دست راستی و ضد سوسیالیست در منطقه است نگهدارند. اما جریانات ضد غربی لزوماً جناح خشکه مقدس و متعصبین فقهی در این جنبش نیستند. بنیادگراترین بخشهای اردوی اسلامی، نظیر طالبان و عربستان سعودی، نزدیک ترین یاران غرب

هستند.

**پرسش:** تا چه حد بقدرت رسیدن اسلامیست ها بیانگر عقبگردی مذهبی است؟ آیا این یک برگشت مذهبی در این جوامع است؟ رجعتی به ارزشها و باورهای دینی در زندگی فردی و اجتماعی؟

**منصور حکمت:** این بنظر من ریشه در احیای اسلام به مثابه یک دستگاه اعتقادی ندارد. این اسلام فقهی نیست، بلکه اسلام سیاسی است. مبنای آن معادلات سیاسی معینی است. بدیهی است که با بالا گرفتن قدرت اسلام سیاسی فشار برای احیای ظواهر مذهبی در جامعه شدت میگیرد. اما این یک فشار سیاسی است. مردم به این فشار بعضاً تمکین میکنند. پشتوانه این "رنسانس" اسلامی خشونت و ترور است. در الجزایر به یک شکل و در ایران به شکل دیگر. در ایران واقعیت این است که برعکس، به تناسب عروج اسلام سیاسی و حاکمیت دینی، موج بازگشت ضد اسلامی در سطح معنوی و عقیدتی و در زندگی شخصی مردم به طرز خیره کننده ای بالا گرفته است. عروج اسلامی سیاسی در ایران مقدمه ای بر یک انقلاب فرهنگی ضد اسلامی و ضد دینی شده در اذهان مردم و بویژه نسل جوان شده است که با یک انفجار عظیم جهان را متوجه خود خواهد کرد و شیپور پایان عملی اسلام سیاسی در کل خاورمیانه را به صدا در خواهد آورد.

**پرسش:** اروند آبراهامیان در همین میزگرد میگوید سقوط جمهوری

اسلامی میخ آخر به تابوت جنبش اسلامی نخواهد بود، چون گرایشات دیگر، بخصوص غیر شیعی ها، میتوانند این شکست را پپای خود ننویسند. آیا با این ارزیابی موافقید؟

**منصور حکمت:** بنظر من حرکت اسلامی با سقوط رژیم اسلامی در ایران در خاورمیانه و در سطح بین المللی از نفس میافتد. بحث بر سر این نیست که ایران اسلامی يك مدل شکست خورده خواهد بود که دیگران میتوانند خود را از آن مبرا بدانند. شکست جمهوری اسلامی در متن يك خیزش سکولاریستی عظیم توده ای در ایران رخ خواهد داد. خیزشی که دست به بنیادهای تفکر ارتجاعی اسلامی میبرد و آن را در افکار عمومی جهان نه فقط بی اعتبار، بلکه محکوم و رسوا میکند. شکست رژیم اسلامی چیزی از نوع سقوط آلمان نازی خواهد بود. هیچ فاشیستی نمیتواند بسادگی با صرف فاصله گذاری مکتبی و سازمانی میان خود و این قطب فروریخته مواضع و موقعیت خود را حفظ کند. کل این جریان دهها سال به رکود میکشد. شکست اسلام سیاسی در ایران، يك پیروزی آنتی اسلامیستی است که در محدوده ایران متوقف نمیشود.

**پرسش:** شما توصیف کشورهایمانند ایران بعنوان کشورهای "اسلامی" را نمیپذیرید. چرا؟

**منصور حکمت:** هر تقسیم بندی و تمبر گذاری ای هدفی را دنبال میکند. اسلام در ایران هزار و چهارصد سال چرخیده و طبعاً رنگ خود را به

چیزهایی زده است. اما این فقط يك مولفه در ترسیم سیمای این جامعه است. همانطور که استبداد، سلطنت، حکومت پلیسی، عقب ماندگی صنعتی، قومیت، زبان، خط، پیشینه تاریخی، تاریخ سیاسی، رسوم پیشا اسلامی، مشخصات جسمی مردم، قد، قیافه و رنگ و رو، تماس و مراودات بین المللی، جغرافیا و آب هوا، وضع تغذیه، طول و عرض کشور، درجه تراکم جمعیت، مناسبات اقتصادی، نظام سیاسی، درجه شهر نشینی، آرشیتکتور و غیره و غیره. همه اینها مشخصاتی واقعی از آن جامعه را بیان میکند. حال اگر کسی اصرار دارد از میان صدها مولفه ای که بین ایران و پاکستان و فرانسه و ژاپن تفاوتی ایجاد میکند، بر حضور اسلام در برخی جوانب زندگی این جامعه انگشت بگذارد و این اسم را به پیشانی همه ما مردم، از ضد دین هایی مانند من و شما و دشتی و هدایت تا اکثریت عظیمی که نه خود را مومن میدانند و نه برای اسلام و آخوند تره خرد میکند، بچسباند حتما هدف خاصی را دنبال میکند. ایران جامعه ای اسلامی نیست. حکومت، اسلامی است. اسلام يك پدیده تحمیلی در ایران است، نه فقط امروز بلکه دوران سلطنت هم، و به ضرب زدن و کشتن سر کار مانده است. ایران يك جامعه اسلامی نیست. بیست سال است میخوانند بزور اسلامی اش کنند نتوانسته اند. اسلامی نامیدن جامعه ایران، بخشی از يك جهاد ارتجاعی برای اسلامی کردن آن است.

**پرسش:** آیا اسلام سیاسی را يك نیروی ماندگار در ساختار سیاسی کشورهای مسلمان نشین خاورمیانه و شمال آفریقا تلقی میکنید؟

**منصور حکمت:** ماندگاری يك مقوله نسبی است. بالاخره زمانی خواهد رسید که این منطقه اسلام را به تمامی دفع کند و به يك پدیده عتیقه تبدیل کند که اگر چه هنوز برای تماشا و مطالعه وجود دارد و حتی پیروانی دارد، عملاً نقشی در زندگی مردم بازی نمیکند. اما اینکه این زمان کی فرا میرسد تماما به روندهای سیاسی در این جوامع و بطور مشخص به مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گره خورده است. هنوز نسلهای بیشتری ممکن است ناگزیر به تحمل این اسلام باشند و حتماً علما و محققینی هم اسلام را ابدی خواهند پنداشت. اما هیچ چیز ابدی و ساختاری ای در اسلامیت خاورمیانه نیست. جنبشهای انساندوست و آزادیخواه میتوانند پرونده اسلامیت را ببندند. در ایران مقطع خلاصی از اسلام میتواند بسیار سریع فرا برسد. بنظر من جمهوری اسلامی در جریان حذف شدن است و همراه آن اسلام سیاسی در ایران در هم کوبیده میشود. و اگر فشار سیاسی اسلام و اسلامیت حذف شود، آنوقت پوکی و بی عمقی آنچه سلطه فرهنگی اسلام بر جامعه ای مانند ایران قلمداد میشود بسرعت عیان میشود. ایران در ظرف چند سال از پایگاه قدرت اسلام سیاسی به مرکز و رهبر مبارزه با آن تبدیل خواهد شد.

یکی از اشکال بقاء اسلام سیاسی در



منطقه بنظر من تروریسم است. مبارزه علیه تروریسم اسلامی بنظر من تا چندین سال پس از پیروزی سیاسی بشریت بر اسلام در منطقه همچنان ادامه خواهد داشت. برچیدن گروههای ترور اسلامی به وقت بیشتری احتیاج خواهد داشت.

**پرسش:** شما قبلا در نوشته هایی تجدید حیات جنبش اسلامی را تا حدود زیادی به مساله فلسطین و جدال اعراب و اسرائیل مرتبط کرده اید. شرکت کنندگان دیگر در این میزگرد در این تاکید ویژه شما بر جایگاه این کشمکش شریک نیستند.

**منصور حکمت:** بنظر من استاتیک به مساله نگاه میکنند. سوال فقط این نیست که جنبش اسلامی در پاسخ به چه معضلات و بر محور کدام تنشها عروج کرده است. هرچند حتی در همین محدوده هم جدال اعراب و اسرائیل و مساله فلسطین و وجود یک "دشمن" قومی-دینی-امپریالیستی که ناسیونالیسم و سکولاریسم عرب در مقابل آن زانو زده است یک رکن عروج حرکت اسلامی بعنوان یک آلترناتیو مدعی حاکمیت است. سوال مهم تر اینست که در غیاب مساله فلسطین، در غیاب پیدایش کشور اسرائیل در این سرزمین معین، روندهای ایدئولوژیکی، سیاسی و فرهنگی جهان قرن بیستم کشورهای عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه را به چه سمتی میبرد و تا چه حد این منطقه هم مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی امکان انتگره

شدن در یک نظم جهانی "غربی" را میداشت؟ تا چه حد کاپیتالیسم، تکنولوژی، صنعت و سرمایه غربی با تمام عملکرد یکسان ساز و شبیه ساز اداری و فرهنگی اش در این منطقه رشد میکرد؟ تا چه حد اسلام مانند سایر ادیان در قرن بیستم به یک رگه برسمیت شناخته شده، مدرنیزه شده، تعدیل شده و ادغام شده در روبنای سیاسی یک کاپیتالیسم جهانی تبدیل میشد؟ سوال این نیست که آیا مساله فلسطین و این کشمکش باعث عروج اسلام سیاسی نوین شده (که بنظر من سهم بسیار زیادی داشته است)، سوال این است که تا چه حد این کشمکش مانع انتگره شدن مسلمانان و کشورهای مسلمان نشین در پیکره قرن بیستم و در نظم کاپیتالیستی جهان شده است، تا چه حد مساله رشد اقتصادی، انتقال تکنولوژی، انتگراسیون با فرهنگ غربی مسلط در جهان، پیدایش ارکان یک جامعه مدنی کاپیتالیستی، رشد نهادهای سیاسی و اداری منطبق با الگوی غربی و رشد رگه های فکری و فرهنگی غربی (از جمله سکولاریسم و مدرنیسم و لیبرالیسم) در این کشورها از وجود مساله فلسطین تاثیر منفی پذیرفته است. روند مدرنیزاسیون، سکولاریزاسیون و غریبگرایی در کشورهای اسلام زده از اوائل قرن بیست آغاز شده بود و تا دهه شصت میلادی به نتایج زیادی هم رسیده بود. اما غرب، بدلیل مساله فلسطین، بدلیل وجود یک کشمکش

منطقه ای که سایه ای از یک قطب بندی اساسی جهانی در دوران جنگ سرد بود، بدلیل اتحاد استراتژیک اش با اسرائیل، کل مساله انتگراسیون کشورهای و جوامع عرب نشین و مسلمان نشین خاورمیانه در اردوی جهانی کاپیتالیسم غربی را نامیوس و منتفی تلقی کرد. پاسخ واقعی به ارتجاع مذهبی فقط از سوسیالیسم بر میاید، اما عروج اسلام سیاسی میلیتانت در خاورمیانه حاصل شکست ناسیونالیسم و سکولاریسم و مدرنیسم بورژوازی در این کشورهاست که منطقی میتوانست و حتی میرفت اسلامیت را هضم کند. حتی اگر سخنی از پروتستانیسم اسلامی نبود، این روند میتوانست اسلام را در این جوامع در حداقل در همان جایگاهی قرار بدهد که کاتولیسیسم در ایرلند دارد. اما شرط این پیروزی بورژوازی، رشد کاپیتالیسم، رشد صنعت و انتقال تکنولوژی و سرمایه بود که بدلیل وجود کشمکش اعراب و اسرائیل در متن جنگ سرد، غرب تمایلی به آن نداشت. خاورمیانه و مردم آن در فرهنگ سیاسی غرب، شیطانی تصویر شده اند. این ها از پرسوناژهای منفی اصلی در فرهنگ سیاسی غرب پس از پیدایش اسرائیل اند. خاورمیانه برای غرب مانند آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی نیست. یک منطقه ممنوعه است. بی ثبات است، مخاطره آمیز است، غیر قابل اتکاء است، خصمانه است. اسلام سیاسی در این حفره سیاه عروج کرده است. اگر مساله اسرائیل

نبود، مشکلات مصر و ایران و عربستان و عراق، از قماش مشکلات برزیل و پرو و مکزیك بود. حتما اسلام سیاسی وجود میداشت، اما يك حرکت حاشیه ای و فرقه ای میماند و به بستر اصلی سیاست در این کشورها وارد نمیشد.

**پرسش:** شما سکولاریسم را چگونه تعریف میکنید؟ حدود ابراز وجود مذهب و حرکت‌های مذهبی در قلمرو سیاست و فرهنگ در يك نظام سکولار چه میتواند باشد.

**منصور حکمت:** سکولاریسم را باید همانطور تعریف کرد که رایج است. رادیکالیسم زیادی نمیشود به این مقوله الصاق کرد. سکولاریسم یعنی جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش. جدا بودن مذهب از هویت شهروندی و تعریف حقوق و اختیارات و وظایف شهروندان. تبدیل مذهب به يك امر خصوصی. وقتی مذهب فرد در تعریف مشخصات اجتماعی و سیاسی او و در تلاقی فرد و دولت و فرد و بوروکراسی وارد تصویر نشود. به این اعتبار سکولاریسم يك مجموعه شرایط حداقل است. من، برای مثال، نمیتوانم تمام موضع خود در قبال جایگاه مذهب در جامعه را در این مقوله جای بدهم. من فقط خواهان سکولاریسم نیستم، بلکه خواهان مبارزه آگاهانه جامعه با مذهب هستم. خواهان آنم که همانطور که بخشی از منابع جامعه صرف مبارزه با مالاریا و وبا میشود، همانطور که علیه زن ستیزی، نژادپرستی، کودک آزاری آگاهانه

سیاستگذاری میشود، نیرو و امکاناتی در جامعه صرف مذهب زدایی بشود. منظورم از مذهب، البته دستگاه مذهبی و ادیان تعریف شده است و نه اندیشه مذهبی و با حتی باور به مذاهب کهنه و موجود. من يك فرد ضد مذهبی هستم و خواستار آنم که جامعه محدودیت بسیار بیشتری، به نسبت يك مناسبات صرفا سکولار، بر مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" اعمال کند. اگر قانون ادیان را موظف کند که خود را به صورت شرکت‌های انتفاعی و موسسات خصوصی ثبت کنند، مالیات بدهند، بازرسی بشوند، قانون کار، قوانین ناظر به ممنوعیت تبعیض جنسی، حقوق کودکان، ممنوعیت نشر اکاذیب، ممنوعیت افترا و تحریک، قوانین حمایت حیوانات و غیره را رعایت کنند، اگر با "صنعت مذهب" مانند "صنعت دخانیات" رفتار بشود، آنوقت تازه ما به يك موقعیت اصولی در قبال حدود ابراز وجود مذهب در جامعه نزدیک شده ایم.

**پرسش:** شاید فرق اینجاست که مذهب زدایی میتواند سرکوب باورهای معتقدان به این مذاهب معنی یا تلقی بشود. چطور میتوان مرز این موضع فعال ضد مذهبی را با نقض آزادی اندیشه و بیان ترسیم کرد؟

**منصور حکمت:** همانطور که گفتم من از مذهب سازمانیافته و "صنایع دینی" صحبت میکنم و نه باور مذهبی. هرکس میتواند هر اعتقادی داشته باشد و آن ابراز و تبلیغ کند و گرد آن سازمان بدهد. سوال اینست که جامعه چه مقرراتی برای محافظت

خود وضع میکند. جامعه امروز سعی میکند کودکان را از تبلیغات صنعت دخانیات مصون کند. در مورد تبلیغات صنعت مذهب هم عین همین کار را میشود کرد. آدم سیگاری همه حقوق خود را دارد و میتواند هر نهاد و انجمنی در تبلیغ خواص توتون و اتحاد اهل دخانیات ایجاد کند. اما این به معنی کارت سبز به صنعت دخانیات نیست. دستگاه مذهب اسلام و ادیان اصلی دیگر (مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم و غیره)، انجمن‌های داوطلبانه معتقدین به اندیشه‌های معینی نیستند، نهادهای سیاسی و بنگاه‌های مالی بسیار عظیمی هستند که هرگز بطور واقعی حسابرسی نشده اند، تابع قانون سکولار جامعه نشده اند و در قبال اعمال خود مسئولیت قبول نکرده اند. هیچکس حاجی روح الله خمینی را برای دادن فتوای قتل سلمان رشدی به دادگاه نبرد. تحریک به قتل در همه کشورهای جهان جرم است. و این تنها گوشه کوچکی از يك شبکه قتل و نقص عضو و ارعاب و آدم دزدی و شکنجه و کودک آزاری است. بنظر من کارتل مواد مخدر مدی نین (اسکوبارها) و مثلت‌های چینی و مافیای ایتالیا (و آمریکا) انگشت کوچک ادیان سازمان یافته نمیشوند. صحبت من از مبارزه مشروع و سازمان یافته يك جامعه آزاد و باز علیه این نهادها و بنگاه‌هاست. در عین حال اعتقاد به هرچیز، حتی عقب مانده ترین و ضد انسانی ترین احکام، را حق انکار ناپذیر فرد میدانم.

**پرسش:** سکولاریسم، و مذهب زدایی مورد نظر شما، چقدر در کشورهای دایره نفوذ اسلام در خاورمیانه زمینه دارد؟ چقدر سکولاریسم در این جوامع قابل پیدا شدن است؟ اروند ابراهامیان از امکان اسلامی ماندن و در همان حال سکولار بودن سخن میگوید. منشاء سکولاریسم در این جوامع کدام جنبشها هستند و چقدر شانس پیروزی دارند؟

**منصور حکمت:** بنظر من خستگی نظری چپ و ضرباتی که آرمان خواهی و اندیشه نقاد و رادیکال از اواسط دهه هفتاد به اینسو متحمل شده است، بسیاری از نظریه پردازان چپ و خیرخواه را هم به نگرش مرحله ای - تاکتیکی و تدریجی گرای تاسف باری در قبال افق تحقق آرمانهای ابتدایی انسان دچار کرده است. صد سال قبل بشریت آوانگارد به اینکه رهایی بشر بدست کشیشان و از راه تعدیل مذهب و عروج روایات و تعابیر جدید از درون کلیسا بدست آید میخندید. امروز محققان و اندیشمندان حرفه ای میتوانند نسخه پیمچند که زن ایرانی فعلا میتواند سکولاریسم را با اضافه شدن رنگ سرمه ای به رنگهای های مجاز دولتی برای حجاب معنی کند. این بنظر من ندیدن دینامیسم تغییر و انقلاب در جامعه است. جهان تاکنون از طریق زیر و رو شدن ها جلو رفته است. دگرگونی های خیره کننده و سریع در تفکر، در تکنیک، در مناسبات اجتماعی . بنظر من آنچه براستی تخیلی و غیر

ممکن است، تعدیل اسلام و تبدیل تدریجی رژیمهای اسلامی به حکومتهای سکولار است. آنچه واقعی است، محتمل است، و در مورد ایران دیگر ناگزیر است، تحقق سکولاریسم از طریق خیزش ضد مذهبی مردم، علیه حکومتهای موجود و تمام تعابیر و قرائتها از اسلام است.

**پرسش:** کدام نیروهای اجتماعی یا جنبشها میتوانند مبشر سکولاریسم در خاورمیانه باشند؟

**منصور حکمت:** قاعدتا این میبایست رسالت تاریخی جنبشهای بورژوازی و کاپیتالیسم نوخاسته این کشورها در قرن بیستم باشد. لیبرالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم و غریبگری. برای دوره ای تصور میشد که این روند ولو آهسته، نیم بند و ناقص، در جریان است. اما این جنبشها تا اواسط دهه هفتاد دیگر از پا افتاده بودند و پروژه توسعه غربی به رکود کشیده شد و بحران حکومتی بالا گرفت. جنبشهای استقلال طلبانه در خاورمیانه در اکثر موارد دولتهای پرو غرب ایجاد نکرد. سقوط خاندانهای سلطنتی منجر به پیدایش دولتهای نظامی شد که بخش عمده شان در جدال شرق و غرب در حیطه نفوذ شوروی قرار گرفتند. کاپیتالیسم و صنعت در کشورهای خاورمیانه مجموعا از طریق دولتهای ناسیونالیست و مستبد اشاعه یافته است. يك جامعه مدنی بورژوازی پا نگرفت. لیبرالیسم و مدرنیسم بورژوازی جنبشهای قابل اعتنایی در خاورمیانه نیستند. ناسیونالیسم مسلط، چه طرفدار شوروی و چه غربی،

مجموعا در يك ائتلاف سیاسی با اسلام بسر برده است . بهرحال سکولاریسم بعنوان يك محصول فکری، سیاسی و اداری رشد کاپیتالیسم در خاورمیانه پدیدار نشد. بنظر من بورژوازی منطقه فاقد يك دستور کار سکولاریستی و یا حتی توان يك موضعگیری اینچنینی است. برقراری يك نظام سکولار دیگر کار جنبشهای سوسیالیستی و کارگری است. و این بنظر من امری است که پیروزی چپ در منطقه، و لااقل بفوریت در ایران، را به يك احتمال واقعی و مادی تبدیل میکند. مردم يك نظام سکولار میخواهند، و در غیاب يك اردوی سکولاریست راست، مردم حول پرچم چپ کمونیست که آماده يك مبارزه اساسی با حاکمیت مذهب باشد گرد خواهند آمد .

**پرسش:** تا چه حد سکولاریسم را در این جوامع قابل پیاده شدن میدانید؟

**منصور حکمت:** در جهان امروز، با این ارتباط اطلاعاتی میان بخشهای مختلف آن، بنظر من سرپا نگاهداشتن يك روبنای اسلامی در منطقه ای به این وسعت، غیر ممکن است. جلوی عروج سکولاریسم در خاورمیانه را نمیتوان گرفت. من فکر میکنم سکولاریسم نه فقط قابل تحقق است، بلکه پس از تجربه ایران و افغانستان و الجزایر، نیاز و خواست مردم منطقه است. مشکل هنوز اساسا مساله فلسطین است. این تضاد همانطور که جناحهای مترجع مذهبی در خود اسرائیل را تقویت میکند و قدرتی بسیار بیشتر از وزنه اندك شان در فرهنگ و عقاید مردم به

آنها میدهد، در جبهه مقابل به طول عمر اسلام سیاسی و هویت اسلامی اضافه میکند. هرچه زودتر کشور مستقل فلسطین ایجاد بشود، پنبه اسلام و اسلامیت در منطقه زودتر زده خواهد شد.

**پرسش:** نظرتان راجع به تز "جدال تمدنها"ی ساموئل هانتینگتون چیست؟ قاعدتا شما باید پیدایش يك امپراطوری شر تحت پرچم اسلام را منتفی بدانید.

**منصور حکمت:** مقاله و تز هانتینگتون از نظر علمی و مضمونی بینهایت بی ارزش و توخالی بود و فوراً و به تفصیل از طرف بسیاری تحلیلگران پاسخ گرفت. تعابیر دلبخواهی، وفق دادن واقعیات با تلقی های ذهنی نویسنده، تحریف فاکت های غیر قابل انکار و متدولوژی فوق العاده فقیر و عقب مانده در تحلیل، جایی برای جدی گرفتن این بحث نمیگذاشت. مطلب هانتینگتون در سال ۱۹۹۳ ارائه شد، بعد از سقوط شوروی و اعلام "پایان کمونیسم" و "پایان تاریخ" در مدیا و آکادمی غربی. برای دهها سال تمام اندیشه و خودآگاهی سیاسی بورژوازی غرب حول وجود يك دشمن جهانی، يك قطب جهانی و قدرتمند متخاصم، ساخته و پرداخته شده بود. در سالهای آخر و در دوران ریگان، این تقابل حتی يك تبیین كاملاً هالیوودی پیدا کرده بود. "امپراطوی شر"، "جنگ ستارگان" مقولاتی در این فرهنگ سیاسی بودند. بعد از حذف شوروی مساله "دشمن کیست" و موضوع بازتعریف

وظایف ناتو و سازمان سیا، سیاست خارجی آمریکا و رشد مجدد انزواطلبی در شاخه های از جمهوری خواهان بالا گرفت. "جدال تمدنها" يك پاسخ جنجالی، در متن همان فرهنگ هالیوودی، به این سوالات بود.

من با این نکته گراهام فولر كاملاً موافقم که اختلافات "تمدنی" قالبی برای بروز اختلافات اجتماعی فی الحال موجودی هستند. مقولات "تمدنی" در تبلیغات جنگی و بازاریابی سیاسی برای این منافع نقش دارند. اما در خود کشمکش جایگاهی ندارند. اسلامیت و تبیینهای اسلامی و تعصبات اسلامی ابزارهای بسیج اجتماعی در کشمکشهای مادی اجتماعی است که خود بر سر اسلام و تمدن اسلامی و تقابل آن با فرهنگ غربی نیست. جریان یوگسلاوی برسر اختلاف تمدن مسیحی غربی با مسیحیت ارتدوکس شرقی نیست (که معلوم نیست در این میان "تمدن" اسلامی در بوسنی و کوسوو چرا سرش را روی بالش "تمدن" غربی گذاشته!). یا دهسال تخریب عراق محصول جدال تمدن غربی و اسلامی نیست. دنیا طبقاتی است. صحنه مبارزه طبقاتی است. صحنه رقابت جناحها و بخش های مختلف طبقه سرمایه بر سر قدرت سیاسی و منافع مادی و سود و حیطه نفوذ و قلمرو استثمار است. صحنه مبارزه برای آزادی و رفع تبعیض است. صحنه جدال چپ و راست است. صحنه نبرد تمدن ها نیست. و بالاخره، سخن گفتن از تمدن اسلامی،

آنهم بعنوان چیزی که گویا در شرق آن خطی که آقای هانتینگتون روی نقشه کشیده حاکم است پوچ است. نه اسلام يك تمدن است، نه در آن کشورها حاکم است و نه در ظرفیت ایفای نقش امپراطوی شیطانی است. تبلیغات روزمره در غرب، بخصوص وقتی کلینتون و بلر و ناتو دهان باز میکنند، این تصویر را میدهد که گویا صدام حسین در يك قدمی فتح جهان است و ما زندگی مان را مدیون ناتو هستیم که تا این لحظه جلوی این هیولا با چنگ و دندان مقاومت کرده است! تحریک افکار عمومی غرب علیه مردم خاورمیانه منافع مادی زیادی برای محافل مختلفی دارد، اما ربطی به صفتبندیهای حقیقی در جهان امروز ندارد. بهرحال مطلب هانتینگتون عملاً نفوذی پیدا نکرد، هرچند ممکن است به کاربر هانتینگتون و بودجه موسسه تحقیقات استراتژیک "الین" در دانشگاه هاروارد خیر زیادی رسانده باشد.

به نقل از [انترناسیونال هفتگی شماره](#)

۶۹

۹ شهریور ۱۳۸۰ - ۳۱ اوت ۲۰۰۱

نخستین بار در پرسش شماره ۳ زمستان

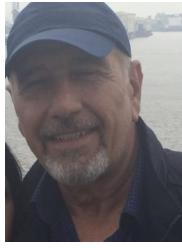
۱۳۷۹ منتشر شده است

[hekmat.public-archive.net #2070fa.html](http://hekmat.public-archive.net/#2070fa.html)



## انتخابات و آینده تحولات در ایران

سعید یگانه



که در انتخاباتهای قبلی با ایجاد توهم نسبت به جناحی از حکومت، سعی در ترغیب مردم برای شرکت در انتخابات داشتند، این انتخابات را بایکوت کرده اند.

آرایی که دولت جمهوری اسلامی به خود خواهد گرفت، اساساً به اوضاع سیاسی جامعه و نارضایتی و نفرت عمیق مردم از کلیت سران جنایتکار و فاسد و در رأس آن خامنه ای مربوط است، که به گستردگی جامعه ایران موج می زند. هیچ دوره ای مضحکه انتخابات در جمهوری اسلامی به اندازه انتخابات کنونی بی رونق، کساد و مورد تعرض و نفرت مردم قرار نگرفته است. رویگردانی از جمهوری اسلامی و شرکت نکردن در این مضحکه، اکنون به یک گفتمان عمومی تبدیل شده و درس خوبی به جمهوری داده اند، که "رای، بی رای"، خواست ما برچیدن کل دستگاه جنایت و فساد و استبداد مذهبی است.

در چنین شرایطی که دولت روحانی تمام امید خود را به توافق با آمریکا و کاهش بحران اقتصادی بسته است، این روند تا پایان انتخابات به محاق رفته است. بعد از انتخابات اگرچه دولت جمهوری اسلامی بیشتر از هر دوره ای به نزدیکی با آمریکا و رفع تحریمها نیاز دارد، اما روند مذاکرات و تنش زدایی با آمریکا با موانع و دست اندازهای بیشتری روبرو خواهد شد.

شرایط بعد از انتخابات، برای اکثریت کارگرو زحمتکش که بیشترین رنج را

۱۴۰۰ را یک و نیم برابر کرده است، مجلس، بودجه خود و بسیاری از نهادها و دستگاههای زیر ریت رهبری از جمله صدا و سینما، قوه قضائیه و سازمان تبلیغات اسلامی را بالا برده است.

اوضاع جمهوری اسلامی آنقدر بحرانی و شکننده است که هیچ گونه زاویه و تنش را حتی میان صادقترین و وفادارترین عنصر نظام، امثال لاریجانی را نمی پذیرند و کوچکترین شکافی را به حال خود مضر می بینند. رژیم جمهوری اسلامی در این شرایط بحرانی انتخابات آرام و بدون حاشیه را ترجیح می دهند، اساساً به این دلیل که می دانند مردم در مضحکه انتخابات شرکت نمی کنند. می دانند که اصلاح طلب و سبز و بنفش که تا کنون بقای رژیم را تضمین کرده بودند، عمرانان به پایان رسیده، زنگ زده و بی خاصیت شده اند. میدانند که مردم نه تنها از بالهای رژیم، که از خیر کلیت حکومت جمهوری اسلامی گذشته اند. نه تنها انتخابات را به چالش کشانده و رژیم را در این عرصه با شکست روبرو کرده اند، در عین حال آشکارا خواهان رفتن رژیم و به عناوین مختلف شرکت نکردن در انتخابات را بدون واژه تبلیغ می کنند. علاوه بر این، محافظی از راستها

بحرانها و بن بست های همه جانبه، دولت جمهوری اسلامی را در حل ابتدایی ترین مشکلات مردم ناتوان و فلج کرده است. یکدست کردن بالای حکومت به حکم شرایط سیاسی کنونی، تنها سیاستی است که در مقابل رژیم اسلامی قرار دارد. این آخرین میدانی است که رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با بحرانها و شورشها و بقای خود و به آن پناه برده است. انتصاب ۷ تن از سران جنایتکار و امتحان پس داده و در رأس آن یکی از رؤسای "هیئت مرگ" رئیس، از جانب شورای نگهبان گویای این واقعیت است که جمهوری اسلامی برای بقای ننگین خود و مقابله با مردم، ناچار است که آرایش و چهره خشن تری از چیزی که تا کنون بوده از خود نشان دهد. شورای نگهبان و دستگاه قضایی و امنیتی شرایط را طوری مهندسی شده کرده اند که رئیس قاتل بدون دردسر رئیس جمهور بشود. از رسانه ها و روزنامه نگاران نقل شده که دستگاههای امنیتی و قضایی از آنها خواسته اند که علیه ابراهیم رئیسی تبلیغ نکنند. لازم می بیند که خود را بیشتر تجویز و مسلح کنند، افراد و بودجه دستگاههای سرکوب را زیاد کنند و خود را برای مصافهای آینده با مردم آماده کنند. هنوز انتخابات آغاز نشده، مجلس اسلامی بودجه نظامی سال

مردم از این بن بست لانه و برونرفت از این بحران مزمن و ویرانگر، سرنگونی انقلابی دولت اسلامی سرمایه داران به دست طبقه کارگر و هم طبقه‌های اوست.

سعید یگانه

شعاری پوچ است و سرمایه داری امروز در هر کشوری بدون تنش زدایی و شرکت در گردش سرمایه و بانگ جهانی، محکوم به بن بست و شکست است و مردم بیشتر بیکار و گرسنه می مانند. جمهوری اسلامی نه قدرت حل بحران اقتصادی را دارد، نه می تواند از سیاستها و فرهنگ و قوانین اسلامی و سرکوب دست بکشد. اکثریت مردم کارگر و زحمتکش از این شرایط جهنمی به تنگ آمده اند. کار، رفاه، آسایش و آزادی می خواهند. همه اینها با موجودیت جمهوری اسلامی در تناقض بنیادی قرار دارند. جمهوری اسلامی وصله نامربوط بر پیکر جامعه و تماما در مقابل امیال و آرزوهای مردم عمل می کند. انتخابات پیش رو، مشکل جمهوری اسلامی را حل نمی کند، تازه آغاز تشدید رقابتها و کشمکشهای جدید تری بر متن تشدید بحرانهای کنونی خواهد بود و به روی صحنه خواهند آمد. تنها راه نجات

از شرایط بحرانی کنونی بر دوش می کشند و هم برای جمهوری اسلامی که عامل اصلی شرایط بحرانی و فلاکت اقتصادی حاضر است، دور جدیدی از بحرانها و کشمکشها آغاز خواهد شد. سال ۱۴۰۰، به گفته اقتصاددانان خود رژیم، سال ابر بحرانها خواهد بود. تنها در اوایل سال جدید قیمت مایحتاج خوراکی مردم بطور میدانی ۷۰ درصد گرانتر شده است. مردم برق کافی ندارند. نان گران شده است. بحران کرونا و پولی کردن و عدم دسترسی اکثریت مردم به واکسیناسیون رایگان، همه اینها را سر جمع روی هم بگذاریم، دورنمایی برای کاهش این بحرانها نه تنها وجود ندارد، که تشدید آنها بسیار بالا و محتمل است و تقابلها و تنشهای جدیدی را میان مردم و دولت جمهوری اسلامی، میان کارگران و سرمایه داران به صحنه خواهد آورد. اعتراض معدنچیان، اعتراض وسیع کارگران نفت، بازنشستگان و دهها و صدها اعتراض و تظاهرات و اعتصاب برای نان و معیشت، نشانه بارز این شرایط بحرانی و ناتوانی رژیم در مقابله با این بحران و کاهش رنج و مشقات مردم است.

باور به اینکه در جمهوری اسلامی، گشایشی در زندگی مردم ایجاد شود، به صفر رسیده است. خودی ها نیز به آن اذعان دارند و حل این مشکلات را در دایره جمهوری اسلامی نمی بینند و به قدرت "الهی" پناه آورده اند. میکانیزمهای اقتصادی یکی بعد از دیگری با بن بست روبرو شده و خود بحران زا شده اند. اقتصاد مقاومتی



Int. Herald Tribune CHAPPELLE

## جمهوری اسلامی تنها سزاوار سرنگونی است!

ملکه عزتی



احساس خوشبختی و آرامش میکنند. نمونه های خودکشی و خودسوزی در مقیاس و اندازه ایی است که گاه بنظر غیر واقعی میاید. ”کرم از خود درخت است“ بیان مریض فاجعه تجاوز و خشونت جنسی است که این روزها زنان در فضای مجازی دست به افشا و بیان این درد و رنج ها زده اند! پرده اخر و درام این نمایش بی قهرمان در این دور باطل زنی است که حتی در دفاع از خود مقصر است و باید راضی به رضای متجاوز باشد!

در جغرافیایی به وسعت ایران زنان حتی در مرفه ترین اقشار اجتماعی از حق مسافرت و تردد بدون اجازه همسر و پدر بی بهره هستند. اما حقیقت این است دورتسلسل بیحقوقی و سرکوب و خشونت سازمان یافته در جمهوری جنایت و سرکوب اسلامی فقط مختص زنان نیست. خشونت تسری یافته از جانب حکومت راهش را از خیابان و زندان و قتلگاههای حکومتی به خانه و محیط زندگی شهروندان کشانده. زن و مرد و کودک اگرچه نه یکسان و همسان اما بطور مداوم زیر ضرب خشونت و آزار قرار دارند. در اهواز پسر جوانی را نزدیکانش بدلیل همجنسگرایی تکه تکه میکنند، در نزدیکی تهران کودک ۱۷ ماهه بر اثر آزار و خشونت جنسی پدرش میمرد و در قلب شهر تهران پدر و مادری پسر ۴۷ ساله خود را میکشند و بدن مثله شده اش را در سطل آشغال محالت دوروبر تقسیم میکنند و در مصاحبه مطبوعاتی که برای قاتلین ترتیب داده

اسلامی چهار دهه است انسانها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در زیر تازیانه مذهب، قوانین ارتجاعی و سنت های پوسیده عهد حجری با خشن ترین شیوه ها سرکوب میشوند. کل موجودیت این رژیم با خشونت و سرکوب تنیده شده و اولین عامل ایجاد و اعمال خشونت، قوانین حاکم و کل سیستمی است که در آن جان انسانها ارزان ترین کالی قابل عرضه است.

در این سیستم سراپا تبعیض و بیحقوقی زن رسما و علنا جنس دوم و موجودی بی اختیار و بیحقوق تعریف میشود و برایش قیم و وصی تعیین میکنند. ابتدایی ترین حقوق انسانی و اجتماعی نیمی از جامعه نه در دست خودش که در اختیار خانواده است! اعمال خشونت بر زنان از مظاهر جرم محسوب نمیشود و قانونی برای دفاع از زنان در مقابل خشونت فیزیکی و جنسی اگر هم وجود داشته باشد از بی خاصیت ترین قوانین در جمهوری اسلامی و فرهنگ مردسالارانه حاکم بر جامعه است. ناموس و شرف پتکی است در دست مردان خانواده که امنیت جانی زنان را تهدید میکند و هستند زنان بسیاری که از ترس جان، تن به زندگی و همزیستی با مردانی میدهند که نه عاشقشان هستند و نه حتی از زندگی در کنار آنها

این روزها به مانند ۴۲ سال گذشته جامعه با حکومتی روبرو است که حتی قادر به تامین ابتدایی ترین نیازمندی های شهروندان نیست. قادر به مبارزه با پاندمی کرونا نیست، قادر به تامین بهداشت و معیشت ابتدایی توده مردم محروم و دردمند نیست، حتی نزدیکان حکومت این وضعیت را با فاکتور جامعه در حال فرو پاشی است توضیح میدهند. فقر و فشار اقتصادی برای اقشار محروم به اوج خود رسیده. انفجار قیمت ها، بیکاری و تورم لجام گسیخته ۵۰ درصدی و گرانی ۷۰ درصدی اقالم غذایی عرصه را بر اکثریت محروم جامعه تنگ کرده. این وضعیت اسفبار حاصل بیش از چهار دهه ثروت اندوزی و وجود فاصله طبقاتی فاحشی است که جامعه را به شرایطی سوق داده که خوردن يك وعده گوشت در ماه رویایی دست نیافتنی به حساب میاید. حکومت برای حفظ مدینه فاضله سرمایه داران و سرکوب کارگران و مردم محروم جامعه جز با زبان زور و سرکوب با زبان دیگری حرف زده. وقوع يك انفجار عظیم اجتماعی دوراز انتظار نیست، حکومت اما هر صدای مخالفی را با خشن ترین شیوه پاسخ میدهد. اعمال خشونت و سرکوب مختص امروز و حاصل شرایط امروز جامعه نیست، در سایه حکومت

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده های را همه جا بر پا کنید!

میشود میگویند دختر به خانه میاورد و اخالقش بد بود! داس پدر رومینا هنوز در گردش است و فاجعه میافریند. در کردستان این روزها صف مرتجعین داعش - سلفی هم به این زنجیره خشونت و سلب آسایش و امنیت اضافه شده و با قمه کشی جامعه را به ناآرامی کشانده اند. بطور واقعی هیچیک از این موارد اتفاقی و بی دلیل نیست. به قتل رساندن همجنسگرایان و تجاوز به کودک و زن ریشه در تعلیمات و آموزه های دین و شریعت دارد. این آموزه های ضد بشری و بغایت ارتجاعی تا کنون عامل مرگهایی بوده که خون در رگ هر شنونده ای از شنیدن و تصور آن یخ میندود. کل این زنجیره خشونت و سرکوب قرار بود به کمک حکومت بیاید و خاک مرگ بر جامعه پاشد و انسانهای معترض را از تالش برای تغییر و ایجاد دنیایی بهتر ناامید کند.

در اینکه حکومت اسلامی به مثابه مروج اصلی فرهنگ قصاص و یک نهاد سرکوبگر، مسئول تمام ناهنجاری های اجتماعی است تردیدی وجود ندارد و در اینکه فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ طبقات حاکم است هم تردیدی نیست. اما هیچیک از این فاکتورها چیزی از این واقعیت کم نمیکند انسانها هر کدام سهمی در گفتار و رفتار خود دارند و باید پاسخگوی رفتار و اعمال خود باشند و دقیقاً به این دلیل است صف عظیمی از انسانها در مقابل این فرهنگ منحط ایستاده اند و مقاومت میکنند. صف عظیمی که همراه و همسو با قوانین

وحشیانه حکومتی نیستند و باورهای این جانیان را پذیرفته اند. این صف حتی با وجود سیستم خشن حاکم با قبول مسولیت فردی پذیرفته اند که طور دیگری هم میشود زندگی کرد و از اینجاست که جدال و تقابل مردم معترض و ناراضی با یک سیستم خشن و سرکوبگر روزانه در جریان است. از اینجاست که مردم نه با حاکمیت بلکه در مقابل آن ایستاده و این تنش و تقابل ۴۲ سال است حکومتی را هدف قرار داده و به مصاف طلبیده که دستانش به خون بهترین فرزندان مردم محروم و ستمدیده جامعه آلوده است. اما علیرغم هر حربه و ترفندی که تا به امروز از طرف حکومت به کار بسته شده هنوز نتوانسته اند رنگ و خوی کثیف خود را بطور کامل به کل جامعه بزنند.

حکومت اسلامی با وجود چهار دهه سرکوب و خشونت عریان هنوز موفق نشده ایده آزادی و برابری را از اذهان احاد جامعه بزدايد. در خیابان و میدان میکشند، در زندان شکنجه میکنند و هر آنچه که توانسته اند کرده اند تا خشونت را نهادینه کنند اما نتوانسته اند صف اعتراض و مقاومت در مقابل این خشن ترین و مستبدترین حکومت منطقه را درهم بشکنند. چهل و دو سال است یک حکومت خشن و بیمار مذهبی در راس قدرت است که یکی از مهمترین عرصه های حفظ حاکمیتش در انقیاد نگاه داشتن مردان و زنان و جوانان از طریق سرکوب و ترور و کشتار بوده. بدرستی گفته اند آنکه باد میکارد طوفان درو میکند!

طوفان خشم کارگران، زنان و جوانانی که در آبان و دی به خیابانها آمدند مصداق بارز درو کردن طوفان بود. آبان و دی ماه گواه این واقعیت بود که شق سومی در مقابل حکومت قرار ندارد، انتخاب دیگری برای این جانیان باقی نمانده. هر دو جناح حکومتی آنچنان مورد نفرت زنان و مردان معترض و عاصی از وضع موجود هستند که ادامه این وضعیت مطلقاً در چشم انداز نیست. هر اتفاقی که بیفتد از انتخاب عضو هیئت مرگ بعنوان رییس جمهور تا به سرانجام رساندن برجام و مذاکره یا هر سناریوی محتمل و غیر محتمل دیگری که بخواهند خلق کنند باید به اینها گفت کورخوانده اید! با هیچ ترفندی نمیتوانید نظامتان را از سقوط نجات دهید. حکومت قاتلین و تیر خالص زن ها و چاقو کشان حزب الهی راهی جز سرنگونی در مقابل خود ندارد. هیچ ترفند و تحریک سالیق سیاسی جامعه نمی تواند بن بست کنونی را برای حکومت بشکند و مفری برای خود از این مخصه بیابد. الزمه پایان دادن به هر خشونت و بیحقوقی در کل جامعه، سرنگونی حکومتی است که عامل و آمر خشونت و سرکوب سازمانیافته و رسمی است.

ملکه عزت



## نکاتی در مورد سلفی های کردستان ایران

عبداله دارابی



اعدامها و بمبارانهای پی در پی مناطق مرزی ایران و عراق، توسط دولت های فاشیست اردوغان و جمهوری اسلامی، اعتراض نکرده و آنرا محکوم ننموده اند. حال، با توجه بر شمردن بخش کوچکی از مختصات ضد انسانی سلفی های داعشی در سطح منطقه، بسراغ شاخه اسلام سیاسی کرد زبان در کردستان ایران میرویم و کارنامه کاملا سیاه و خونبار چهل و دو سال قبل این بخش را نیز به اختصار ورق میزنیم تا نسل جوان امروزی نیز به ماهیت و کارکرد ارتجاعی این بخش از اسلام سیاسی هم آشنا و آگاهی یابند.

با گسترش اعتراضات مردم آزادیخواه علیه رژیم شاه، اخوانی های کردستان ایران به رهبری احمد مفتی زاده نیز، سر از لاک خود بیرون آورده و تحرکات سیاسی خود را در هماهنگی با مرتجعین کردستان آغاز کردند. در اولین اقدام خویش در شهر های جنوب کردستان ایران، تسلیح مرتجعین و همکاری با فتوودالهای مرتجع و کهنه ساواکی های زمان شاه را جایگزین امورات به ظاهر خیر خواهانه گذشته خویش کرده و بسرعت در چند شهر جنوب کردستان منجمله مریوان، فضا را قطبی نموده و با صدور فرمان جهاد علیه کمونیست ها نا امن کردن محیط کار و زیست مردم را هدف قرار دادند. با آوردن نیروی مسلح قرآن بدست و قمه کش به خیابان ها، جنگ ناخواسته ای را در خیابان آموزش و پرورش جلو بانک ملی بمردم شهر مریوان تحمیل نمودند که سرانجام آن به خلع سلاح و کتک کاری مفصل آن

گذاشته و میکوشد برای دست یابی به اهداف سیاسی خود از اسلام فقهی و بنیاد گرا چون ابزار استفاده نماید و با اتکا به ترور و وحشت و نا امن کردن جامعه، به قدرت دست یابد و بدینوسیله قابلیت و لیاقت سهم خواهی خود را بر جوامع مختلف تحمیل کند. متأسفانه چهل و دو سال قبل این امیال و آرزو در گوشه ای از جغرافیای خاورمیانه مادیت یافت و با حمایت بی دریغ آمریکا و دول غرب، شاخه ای از اسلام سیاسی بنام جمهوری اسلامی در ایران رقم خورد و آنرا روی گرده کارگر و مردم آزاد خواه و آزاد اندیش ایران سوار کردند و این رویداد با عروج جمهوری اسلامی نوپا و تازه پیدا شده در ایران بسرعت تقویت شد و به همین خاطر بود که این پدیده شوم بلافاصله مورد حمایت اخوانی های مصر قرار گرفت و در جنگ هشت ساله ایران و عراق نیز از آن جانبداری نمودند. مضافاً بر آن، دولت های فاشیست منطقه منجمله رژیمهای ترکیه و ایران، طی سه تا چهار دهه اخیر بصورت آشکار و عریان از سلفی های موجود در کشور های منطقه استفاده نموده و آنها را به عناوین مختلف علیه کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب در سطح منطقه بکار بسته اند.

سلفی ها هیچگاه به آدمکشی ها،

پیشاپیش ضروریست به منظور شناخت واقعی از این شاخه اسلام سیاسی، به مختصات و اهداف اصلی این انگل ها اشاره ای داشته باشیم تا در پرتو آن، خواننده بتواند ساده تر از ماهیت و کارکرد آنها آگاه و مطلع شود.

سلفی های کردستان امروز، رگه ای از اخوان موسلمین هستند که حسن بنا همراه با تنی چند از همکارانش بیش از نود سال قبل آنرا در کشور مصر تأسیس کرد. درست زمانیکه ناسیونالیسم و سکولاریسم در کشور های مسلمان نشین از جمله بخش خاورمیانه آن از ادامه اثر گذاری و فعل و انفعالات در جامعه نا توان و عقیم مانده و از اداره امور جامعه باز ماندند، در نتیجه ایجاد خلاء ناشی از این وضعیت، باعث می شود اسلام سیاسی نو ظهور و نوپا با پشتوانه ترور و ارباب برای اولین بار در قاموس تشکلی چون اخوان مسلمین، مغایر با اسلام فقه ای و بنیاد گرایی اسلامی، دشمن هر نوع چپگرایی و آزادیخواهی طبقه کارگر، ضد زن و ضد اشاعه تمدن غربی در سطح منطقه، سر برون آورده و ابراز وجود کند. با توجه به آن اسلام سیاسی، اسلام قدیمی و فقهی نیست، اسلام دوره معاصر و امروزی است، سهمخواه است و با سنت و عادات امروزی مبتنی بر خواست هایش پا به عرصه سیاست

همه شهرها و محلات کار و زیست برای دفاع از جان و مال خود باید گروه‌های حفاظتی خود را در برابر این داعشی‌های امتحان پس داده سازمان دهند و بدینوسیله از امنیت و آسایش خود در برابر جانان دفاع نمایند. چون طی چند هفته اخیر این مزدوران رژیم، به حمایت بیدریغ جمهوری اسلامی عامدانه این حق مسلم مردم را در شهرهای مریوان، سنندج، سقز و دیواندره، اشکارا نقض نموده و با اسلحه و قمه و شمشیر بمردم حمله کرده‌اند و بدینوسیله به رعب و وحشت میان مردم دامن زده‌اند. تا همینجا باید بمردم کردستان و جوانان انقلابی دستمیزاد گفت و به هر نحو ممکن آنها را در تداوم مبارزاتشان تقویت و حمایت کرد.

عبداله دارابی

۳۰ مه ۲۰۲۱

مزدوری برای رژیم جمهوری اسلامی، از تاریخ دوره گذشته درس عبرت نگرفته‌اند و در نظر دارند در این شرایط بسیار خظیر ایران و کردستان، با همان سبک و سیاق گذشته ناامن کردن محیط کار و زندگی مردم را در دستور کار خود قرار دهند و بر بستر آن کم کم خود را برای يك تقابل جدی تر علیه مردم آماده کنند. در چهل سال قبل کسی باور نمی‌کرد قابلیت و ظرفیت این مرتجعین برای کشتن و نابود کردن مخالفین خود آنقدر بالا و وحشتناک باشد! ولی واقعیات ۴ دهه گذشته به خوبی نشان داد که هر گونه سهل انگاری و دست کم گرفتن این جانان آدمکش، چیزی غیر از توهم و خوشخیالی و لاقیدی سیاسی نیست. بر عکس، تنها نیرومند کردن صف کارگران و آزادیخواهان است که میتواند این وحوش امتحان پس داده و گانگسترهای مسلح و جنایت پیشه‌ی دیگر را از تقابل و رویارویی با مردم پشیمان کند. البغدادی و خمینی نیز از همین جنس و قماش بودند که توانستند مردم ایران و عراق و خاورمیانه و... را در قرن ۲۱ چنان به خاک و خون بکشند که اثرات مخرب ناشی از آن تا دهه‌های دیگر در ذهن و خاطره‌ها باقی خواهد ماند.

با توجه به نکات فوق مردم کردستان باید روی این نکته پای فشارد که، امنیت و آسایش حق مسلم و انکار ناپذیر آنها است و بهمین خاطر جا دارد از این بیعد در ابعاد سراسری در

جانان قمه کش مکتب قرآن منجر گشت. به تلافی این شکست مفتضحانه، برای مدت یکماه مردم را تهدید کردند که به شهر حمله خواهند کرد. این ترغیب هم با آمادگی و هوشیاری مردم خنثی گردید. بار سوم در مسیر جاده سنندج-سقز، به کاروان آذوقه جمع آوری شده مردم شهر و روستاهای مریوان که برای دهقانان سوما و برادوست، حمل میشد، در مسیر جاده سنندج-سقز، کنار روستای حسین آباد دیواندره، حمله نموده علی‌رغم متوقف نمودن کاروان، نصف آذوقه آنرا نیز غارت و چپاول کردند. در نوبت چهارم، برای اولین بار در کردستان، نیروی مسلح علنی مفتی زاده بدون اطلاع مردم و شورای شهر مریوان، در ساختمان تازه تأسیس ساواک رژیم شاه، واقع در صد متری جنوب بیمارستان شهر مستقر گردیدند که مورد اعتراض مردم شهر و روستاها واقع گردید که متعاقب آن به سوی معتمدین میانجی گر شهر شلیک کردند و در جاسه نفر از محبوب ترین انسانهای آندوره، به نامهای محمد درسیس کارگر شهرداری، محمود بالکی و کمونیست فعال و انقلابی رئوف کهنه پوشی را به قتل رسانده و تعدادی را نیز زخمی نمودند و تعدادی از مزدوران خود را نیز به کشتن دادند.

از قرار معلوم به نظر میرسد سلفی‌های تازه به دوران رسیده امروز نیز با الهام از همان مکتب و همان فلسفه اسلام سیاسی و با چهل سال همسویی و

## رهبران واقعی مردم کدامند ؟

ابراهیم باتمانی



و برابرند ؟ به تفاوت‌های نا عادلانه نگاه کنید ! برای مثال برخورداری از مهدکودک ، مدرسه و دانشگاه و خدمات اجتماعی ، آیا طبقه کارگر که اکثریت جامعه را تشکیل می دهد ، با تعدادی از طبقه مرفه که در خدمت جمهوری اسلامی بوده و در این حکومت عدل الهی خون آنها را می مکند ، از امکانات یکسان برخوردارند ؟ چرا زندگی و آرزوهای انسان‌ها در این سیستم سرمایه داری به گروگان گرفته شده است ؟ چرا شیوه زندگی یک کارگر با شیوه زندگی یک سرمایه دار از زمین تا آسمان فرق دارد ؟

اگر ما با آگاهی سیاسی - طبقاتی و با اتحاد وصف مستقل در مقابل کل این سیستم ناحق بایستیم ، آنگاه ما از رهبر جایگاه و شناخت واقعی از رهبر برایمان روشن می شود . آنگاه ما به راحتی می توانیم رهبر واقعی خود را انتخاب کنیم .

نمونه دیگر ، تاریخ دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی به زندگی مردم چه ربطی دارد ؟ آنها در طول حاکمیتشان به فکر خوشگذرانی خود و دارو دسته اشان بوده اند . تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام که سرتاسر زور ، خونریزی و کشتار بوده است ، به چه درد مردم می خورد ؟ حکومت جمهوری اسلامی که پیرو همان تفکر و قوانین شرع شریعت اسلام است ، در این چهل و دو سال بغیر از جنایت و کشت و کشتار چه کار مثبتی انجام داده است ؟

امروز طبقه کارگر ایران از معلمان و

مردم دارای یک زندگی سخت و بی آینده هستند . پس باید این ناامنی و بی آیندگان را جدی بگیریم . برای نمونه ما می توانیم یک قرن گذشته تا امروز را در نظر بگیریم . در این صد سال جامعه جهانی بوسیله رهبران رنگارنگ بورژوازی در سراسر دنیا اداره شده و می شود . دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی هم جزو همین نظام و سیستم مورد ارزیابی و نقد قرار می گیرد .

برای نود درصد جامعه امروزی که شب و روز مانند برده در خدمت این نظام سر تا پا ظلم که بوسیله رهبران اتاق‌های فکری بورژوازی طراحی هدایت می شود ، جواب سوال روشن است . این همه تبعیض طبقاتی به ناحق از طرف همین رهبری سیستم به ما تحمیل شده است . نود درصد کارگران امروز با فروش نیروی کار خود در ادارات ، موسسات دولتی ، غیر دولتی ، بهداشتی ، تکنولوژی ، خدماتی ، فرهنگی ، آموزش و پرورش ، حمل و نقل زمینی و هوایی برای یک زندگی بخور و نمیر تلاش می کنند .

در این نظام سرمایه داری و سیستم جهانی همه چیز بر پایه طبقات و منفعت طبقاتی در نظر گرفته شده است .

آیا در جامعه امروز برخورداری از رفاه و امکانات در میان طبقه کارگر با سرمایه داران مفت خور مثل یکدیگر

غالباً در بین فعالین سیاسی اظهار می شود که مبارزات مردم فاقد رهبری می باشد . میگویند جامعه و مردم جمهوری اسلامی را نمی خواهند اما به رهبری نیاز دارند . لازم می دانم بعنوان یک کارگر کمونیست اشاره ای به جایگاه رهبری داشته باشم . ابتدا باید روشن کرد که رهبری مورد نظر طبقه کارگر و اکثریت جامعه چه کسی است و از کدام طبقه بایستی دفاع کند ؟ حکومت جمهوری اسلامی ، رهبر و اطرافیان فاسد آن ۴۲ سال است با کمک سیستم سرمایه داری جهانی در قدرت باقی مانده است . رهبران حاکم و ضد کارگر در ترکیه ، عربستان سعودی ، آمریکا ، چین و روسیه چه ربطی به نود درصد جامعه بشری امروز دارند ؟

اگر به این سؤال‌های اساسی جواب داده نشوند ، ممکن است همانند انقلاب سال ۱۳۵۷ دوباره کلاه بزرگی سرمان رفته و جزو بازندگان بشویم . مردم آزادیخواه و شرافتمند و سرنگونی طلب ایران باید هوشیار باشند و در مرحله اول از ساختار سیاسی و طبقاتی دولت‌های حاکم بر جهان و ایران مطلع باشند . زیرا تنها با این شناخت سیاسی و منفعت طبقاتی است که می توانند از انتخاب و تعیین رهبر خود حرف بزنند . همه می دانیم بر این جهان پهناور سیستم سرمایه داری حاکم است و بیشتر از نود درصد

زنده باد تشکیل شوراهای!

## رهبران واقعی مردم...

پرستاران و دانشجویان آزادیخواه تا فعالین محیط زیست، از مطالبه يك زندگی مدرن و انسانی و در شان بشر امروز کوتاه نمی آیند. این مردم که از دست ظلم و ستم بستوه آمده اند، بعد از جمهوری اسلامی فاسد و دزد به راحتی زیر بار ظلم و تبلیغات و پروپاگاند احزاب راست و ناسیونالیست نمی روند. برای اکثریت مردم تبعیضات طبقاتی دیگر قابل قبول نخواهد بود.

تا جاییکه به جمهوری اسلامی مربوط است مردم انتخاب خودشان کرده اند و این رژیم را نمی خواهند. پس از جمهوری اسلامی همه تلاش ما باید استقرارحاکمیت مردم بر مردم و حاکمیت شورایی باشد. آگاهی سیاسی درمقابل مذهب ناسیونالیسم در جامعه زیاد است. بخش زیاد و قابل توجهی از جامعه بخصوص کارگران، زنان و مردم زحمتکش با دید مثبت به جریانات چپ و کمونیست نگاه می کنند. اهداف و سیاستهای جریانات چپ و کمونیست با منافع طبقاتی کارگران و مردم زحمتکش هم جهت است و انتخاب آلترناتیو چپ برای آنان يك امکان واقعی است.

از همین امروز و در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی درمیان طبقه کارگر و مردم آزادیخواه صف رهبران کارگری و کمونیست به وفور وجود دارند و سر بر خواهند آورد. باید این شبکه از رهبران از همین امروز خود را آماده کرده و رهبران قیام علیه جمهوری اسلامی را بدست گرفته و در آینده سکان جامعه را در دست بگیرند. کارگران و انسانهای آزادیخواه و عدالت طلب باید خود را صاحب جامعه بدانند و به کمونیستها و حزب حکمتیست بپیوندند و این حزب را از آن خود بدانند.

زنده باد سوسیالیسم

ابراهیم باتمانی

۲۸ مه ۱۴۰۰

## مرکز خبری کمیته کردستان حزب حکمتیست

بازداشت محمود صالحی و عثمان اسماعیلی در شهر سقز

بنا به اخبار رسیده صبح امروز یکشنبه ۲۶ اردیبهشت، محمود صالحی و عثمان اسماعیلی از فعالین کارگری در کردستان حین مراجعه به دادسرای عمومی شهر سقز بازداشت شدند.

اتهام دستگیر شدگان فعالیت در رابطه با گرامی داشت روز کارگر اعلام شده است. نامبردگان ضمن رد کردن قرار وثیقه دادگاه به حکم صادره اعتراض کرده و زیر بار آن نرفته اند.

کمیته کردستان حزب حکمتیست، احضار و دستگیری محمود صالحی و عثمان اسماعیلی را محکوم می کند و از همه مردم آزادیخواه می خواهد برای آزادی آنها بکوشند. سرکوبگران رژیم جمهوری اسلامی باید بدانند دوران ضرب و شتم و شکنجه آنها رو به پایان است و مردم مبارز و آزادیخواه کردستان نباید اجازه چنین اقدامات بیشرمانه ای را به آنها بدهند.

۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

۱

## دیر کمیته کردستان: صالح سرداری

saleh.sardari@gmail.com

## روابط عمومی کمیته کردستان: ابوبکر

شریف زاده

Abo\_sh2008@hotmail.com

اکتبر نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست  
کارگری ایران- حکمتیست است که هر ماه یک  
بار منتشر می شود!

سردبیر نشریه همایون گدازگر

homayon\_1954@yahoo.de